

حکم عالی شد که چون نظام دیوان عالم منوط به عدل است و دوامِ  
ارکان بنی آدم مربوط به فضل، «هر که این هردو ندارد عدمش به وجود»  
و از آنجایی که گیتی خدای جهان آرای و مملکت پخش ممالک پیرای خطة  
ایران را که خیر البقاء است به مؤذای حقانیت اقتضای «انا جعلناك خليفة في الأرض»  
به ردای طلعت فیروز و بھای دولت دل افروز خدیوی بیاراست که به مقاد  
«والله يؤتی ملکه من يشاء والله واسع عليم» توفیت مراسم فیروزی و جهانبانی

و تمشیت مناظم بهروزی و کامرانی را در عهده رای مهرآرای و ذمه شکوه فلک فرسای آرد و به دلیل «تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء» تأسیس شرایط ملک و ممل و تأکید قواعد دین و دول و تشیید مبانی عدل و ایقاء معانی فضل را بر همت دریا نوال خسروی فرض شمارد تامگر عامه برایا و کافه رعایا که وداعی حضرت عزت و طلایع سلطنت و خلافت اند با سوابغ نعم و نوابغ همم و شمایل کرم و مخایل شیم این عهد ابد توأم امیدوار آیند واز نکبات دهر و حوادث زمان یک چند در مهد امن و امان آسوده و آرمیده شوند و به مضمون «ان الارض لله يورثها من يشاء» از سایه هما پایه این خدیو عالمگیر و خسرو کی خسرو نظیر رتبه برتری این حدود و دیار به ما رسیده و به مدلول «و رفعتنا ببعضكم فوق بعض درجات» پایه سروری این بلوک و اقتدار به ما و اگذار گردیده و برای امر اطاعت داری و نفاذ فرمان گزاری ما منهی اقبال در شهر و روستا و طلال و جمال این مقام ندای «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولى الامر منكم» در داده و مقالید تقالید این حدود و مکان و زمام اختیار صغار و کبار این ملک و اوطن را به فحوای «وله مقالید السموة والارض» در کف کفايت و پنجه درایت مانهاده، اکنون که اس اسیس و رکن رکین این بنای متین و دولت ابد قرین رعایت رعیت و حمایت بریت و غور رسی امور ولایت است بر ما نیز که دستگاه دولت را حارس و مضیمار مملکت را فارسیم به اشعار «الناس على دین ملوكهم» فطرت سرکار عالی را با فکرت شهرباری متابعت لازم و مطاؤمت متلازم است که در هر جا حکمران و بر هر طرف مرزبان باشیم، سینه عدل را به ناخن ظلم نخراشیم و بر بد و نیک عباد دور و نزدیک بلاد احدي بگماریم و رسیدگی امور اتسان را به فردی و اگذاریم که عارف به معارف نبور و واقف به موافق تصور آید و نظر به رسیدگی عرایض مسلمین بطور فرایض گشاید و این فقره موقوف به اعانت مردی راست کیش و شخصی درست اندیش است که طرز رعایت رعیت را شایسته و طور حمایت بریت را به منطقه «کلکم راع و

کلکم مسؤول عن رعیته» بایسته باشد و به امانت و صیانت موصوف و به هدایت و کفایت معروف بود و با خاص و عام طریق مجامالت و حسن معاملت سپرد و برهمگنان به چشم محبت و الفت نگرد تا به مقاد «او لشک اعظم درجه»

عروج معارج اعتبار و بلوغ مدارج اقتدارشان با شاهد آمال همدوش و با تگار اقبال هم آغوش فرمائیم که از قبل ما عارضین را به عدل و داد استقبال نماید و به دلیل «اعدلوا هو اقرب للتفوی» دادخواهان را زبان به برآوردن آمال گشاید، قابل اقتباس این انوار و لایق انعکاس این شعشه روشن اساس عالیجاه رفیع جایگاه عزت و صداقت همراه ، اخلاص و سعادت آگاه، عقیدت

وارادت دستگاه، قدیمی و دولتخواه صمیمی نور چشمی هیر زار ضاعلی

**نایب الوزاره** است . با اینکه از امثال و اقران به مزید بندگی و وفور

چاکری و مراتب خدمت و مراحل عقیدت پیش است واز اکفاء و اشیاء به علوقدر و سمو صدر فراپیش و به کمال حسن نیت و صفاتی طویت به مفهوم کریم السیجیة شریف النسب مبارک الاسم اعز اللقب سرآمد بیگانه و خویش آهده مدت

مدید و عهد بعیدی است تا اخلاص دیرین مارا قرین روزگار خویش ساخته

ومجارات دولت و عزت خودرا از مؤالات و نعمت ما شناخته و از سر اعتقاد

صفی و اعتماد وافی به دقایق هواداری ما که کس در آن زیان نکند قیام می نماید

و در مواظبت و ظایف اخلاص که ثمره آن هر آینه به ظهور می رسد می افزاید

و شعشه انوار«ان الذين يعملون الصالحات ان لهم اجرآ حسنا» از جبهه حاش

نمایان و پرتو آثار«ان الذين سبقت لهم منا الحسنة» از ناصیه احوالش تابان

گردیده، لهذا مغض پاداش اینگونه تلاش و جزای اینطور رفتار به مؤذای و

فضلناهم على كثیر من خلقنا تفصیلا«در هذه السنة ميمونه قوى ئیل سعادت دلیل قامت

قابلیت واستعداد وقدرسای بندگی و سداد اورا به طراز خلعت» و ماما نالله مقام

معلوم«اعنی منصب جلیل القدر و لقب گرانمایه دیوان بیگی که معظم مناصب

بلند پایه ولایت است و از جانب سنی الجواب شاهانه در هر بلد باید شخصی با کفایت

به گذرانیدن ملزومات این منصب جلیل اقدام نماید و در کردهستان عالیجاه مشارالیه را بر حسب فرمان نامزد این امر شده سر کار عالی نیز بر طبق فرمان این منصب را به او مفوض و واگذار و در وجه او برقرار و انصافاً اور اشایسته روزگار و بایسته و مزاوار است مطرزو زیب یا بفرموده و به منطقه « و رفعناه مکاناً علیاً » بر تزايد درجه اعتبارش افزوده و از راه شفقت مشفقاته و نصیحت بزرگانه بر سبیل اخطار و طریق اذکار مقرر می فرمائیم که اولاد مقام غور رسی امورات مسلمین و مسلمات به فحوای « الملك یبقی مع الکفر ولا یبقی مع الظلم » در آئین عدل کوشد و پرده غفلت بر چهره کار آگاهی نپوشد، زیرا که حدیث معنوی درین دعوی حجتی است قوی که « من عدل ملک من ظلم هلک » می باید در نظم و نسق امور و رتق و فتق مهام نزدیک و دور و ترفیه حال عجزه به طوری بپردازد که بیش از پیش خدمات خویش را از نظر انور ظاهر سازد. ثانیاً چون قدرت و مکنت عالی که از بدایع جود یزدانی است در خود بینداز عجز و اهانت اصلی که از توابع وجود انسانی است یاد آورد و کافه رعایا و برایارا که ودایع بدایع ربانی اند به لطف و احسان شاد دارد و عرايض ایشان را به طریق تغور و تفکر رسیده و به عرض رسانیده و امورات مهم و محتمل ساکنین وواردین ولایت را بطور پیختگی و کار دانی گذرانیده قسمی کند که از حسن رفتار و لطف کردارش خارج و داخل شاد آیند و در سرو علن از این رهگذر دوام دولت و قوام شوکت اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی روحی و روح العالمین فدادران به دعای بی ریا یاد نمایند. مقرر آنکه عالیجاهان کار گزاران عالی و مشايخ و موالي و سایر اعزه و اشراف و اهالی ولایت از خارجه و داخله بر حسب امر قدر قدر قضا مضای خدیوانه و بر طبق حکم سرکار ایالت که تالی احکام حضرت خلافت مرتبت روحی فدادران است عالیجاه مشارالیه را **دیوان بیگی** بالانفراد و **نایب الوزارة** بالاستقلال خوانند و اورا درین دو منصب معظم مختار و مسلم دانند و امورات عرايض خود را رجوع به رأی صائب و فکر ثاقب او دانسته از مدلول

حکم عالی تخلف جایز ندارند و تعلل سزا نشمارند و در عهده شنامند، فی شهر  
رمضان المبارک ۱۲۷۵.

(بامهر چهار گوش در انتهای مطلب به سمع: لا اله الا الله الملك الحق  
المبين، عبده امان الله).

حاشیه

مقرر آنکه عالیجاه اخوی وزیر مبلغ سیصد تومن نقد رایج سالیانه  
واجب پیرزادی دیوان بیگی را کارسازی نمایند. از بافت مالیات جمعی شما  
محسوب و صحیح است - ۱۲۷۵ (مهر بیضی: نحن فی امان الله)

این محبت در حق عالیجاه نور چشمی نایب وزیر سابق و دیوان بیگی  
لاحق سرمشق اخلاص واردت جمع نوکرهای سرکار عالی که به صداقت رفتار  
نمایند و به منصبهای عالیه مفتخر گردند، تحریر افی شهر شوال سنّة ۱۲۷۵، والی  
(بامهر بیضی: امان الله والی).